

سه منظومه پهلوانی نویافته

۱۷۹-۱۹۷

چکیده: در بیشتر نسخه‌های شاهنامه روایت‌های کوتاه و بلندی به سخن فردوسی الحاق شده است که استخراج، چاپ و بررسی آنها در تحقیقات ادب حماسی و پهلوانی ایران لازم است. سه روایت منظوم از این گونه داستان‌ها در چند دستنویس شاهنامه از سده سیزدهم به یادگار مانده که به تازگی در کتاب *تہمتن نامه تصحیح و چاپ شده* است. این سه روایت / منظومه نویافته عبارت است از: *تہمتن نامه* (۷۷۰ بیت)، *زال و مقاتل دیو* (۵۵۷ بیت) و *کوه دماوند* (۲۵۶۸ بیت).

واژه‌های کلیدی: منظومه‌های پهلوانی، ادب حماسی، زال، رستم، شاهنامه.

تہمتن نامه همراه منظومه‌های زال و مقاتل دیو و کوه

دماوند؛ تصحیح و تحقیق: دکتر رضا غفوری؛ تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن، چاپ اول، ۱۳۹۸

Three Newly Discovered Heroic Poems

Sajjad Aidenloo

Abstract: In most versions of Shahnameh, short and long narratives have been added to Ferdowsi's words, which need to be extracted, published and studied in the research of Iranian epic and heroic literature. Three poetic narratives of such stories are preserved in several manuscripts of the Shahnameh from the thirteenth century, which have recently been edited and published in the book of Tahmanatnameh. These three newly discovered narrations/poems are: Tahmanatnameh (770 verses), Zal and Muqatil Div (557 verses) and Damavand Mountain (2568 verses).

ثلاث قصائد بهلوانية مكتشفة حديثاً
سجاد آيدنلو

الخلاصة: تحفل أغلب نسخ الشاهنامه بروايات قصيرة وطويلة ألحقت بكلام فردوسي، ومن الضروري استخراج وطباعة ودراسة هذه النصوص في تحقيقات أدب الحماسة والبطولة في إيران. وتوجد الآن ثلاث روايات منظومة من هذا القبيل من القصص في عدة مخطوطات للشاهنامه تعود للقرن الثالث عشر، وقد تمّ تصحيحها وطباعتها حديثاً في كتاب بعنوان (تهمتن نامه). وهذه الروايات - المنظومات - الثلاث المكتشفة حديثاً هي: تهمتن نامه (٧٧٠ بيت)، زال ومقاتل ديو (= الأبرص ومقاتل الشيطان) (٥٥٧ بيت)، وكوه دماوند (= جبل دماوند) (٢٥٦٨ بيت). المفردات الأساسية: القصائد البهلوانية، أدب الحماسة، الأبرص، رستم، الشاهنامه.

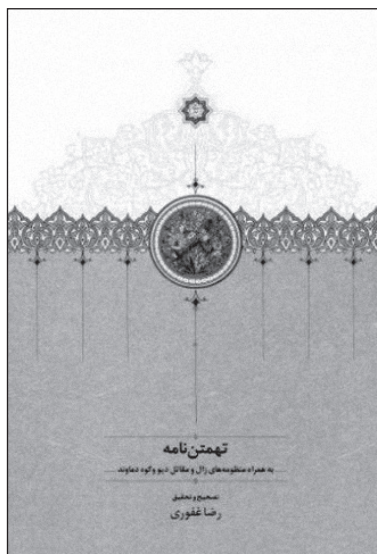
با وجود همه انتقادهای و شکوه‌هایی که درباره انقراض نسل محققان و استادان برجسته زبان و ادب فارسی و ضعف پژوهش‌های ادبی در سالیان اخیر وجود دارد و پذیرفتنی است، خوشبختانه در حوزه تخصصی مطالعات شاهنامه و ادب حماسی ایران دو اتفاق فرخنده روی داده که مایه دلگرمی است. یکی ظهور مصححان و محققان جوان، دانشور و روش‌دان که در حدود بیست سال گذشته مقالات و مداخل خوبی نوشته و متن‌های منظوم و منظوری را به طرز عالمانه‌ای چاپ کرده‌اند که در رأس آنها باید به ترتیب سن از آقایان دکتر آرش اکبری مفاخر، دکتر رضا غفوری و دکتر میلاد جعفرپور نام برد. دیگری اقبال به تصحیح و انتشار منظومه‌های پهلوانی، طومارهای نقالی و متون منشور داستانی که در سال ۱۳۷۰ با چاپ بهمن‌نامه به کوشش مرحوم دکتر رحیم عفیفی آغاز شده و در دهه‌های هشتاد و نود با سرعت، دقت و روشمندی بیشتر و بهتری پی گرفته شده است / می‌شود. تازه‌ترین بر این باغ کتاب تهمت‌نامه به همراه منظومه‌های زال و مقاتل دیو و کوه دماوند به تصحیح و تحقیق دکتر رضا غفوری، عضو هیئت علمی دانشگاه حضرت نرجس رفسنجان است.

در دست‌نویسی از شاهنامه به تاریخ کتابت (۱۲۸۰ق) در کتابخانه ملی ایران منظومه‌ای ۷۷۰ بیتی از روایت‌های دوران نوجوانی رستم پس از دو داستان الحاقی رستم و پیل سپید و رستم و دژ سپند آمده که شامل داستان‌ها و موضوعاتی چون گذشتن تیر رستم از سنگ، بریدن رستم درخت را به ضرب شمشیر، کشتن رستم فیل، گرازان و هزبر را، هنرنمایی رستم در نخچیرگاه و... است. حوادث این منظومه در روزگار شهریاری زو تهماسب رخ می‌دهد و در بخشی افتادگی دارد. مصحح ارجمند به قیاس عنوان «رستم‌نامه» برای اخبار پهلوانی رستم به نثر، این متن را تهمت‌نامه نامیده‌اند.

در همین نسخه شاهنامه پس از داستان رفتن زال به دربار منوچهر و پاسخ‌گفتن به موبدان (در روایت زال و رودابه) گزارشی ۵۵۷ بیتی از نبرد زال زربا دیوانی چون سمسار، مقالات، مکیمال، مقاتل و کفارات برای رهایی دلبر بازرگانی به نام خواجه جان افزوده شده است. این داستان در دست‌نویس دیگری از شاهنامه نیز که در تاریخ (۱۲۳۹ق) کتابت شده و در موزه رضا عباسی است دیده می‌شود. نام زال و مقاتل برای این روایت، انتخاب مصحح گرامی متن است.

منظومه دیگر قصه کوه دماوند است و در نسخه‌ای از شاهنامه (نوشته قرن سیزدهم در هند) که امروز در کتابخانه ملی ایران است، کتابت شده است. این منظومه ۲۵۶۸ بیت و موضوع آن نبرد افراسیاب و هم‌پیمانانش مانند نهنگ دژم، ارژنگ، هزبر بلا، افریقی، ابرهه، بریندیا و الپ ارسلان با کیخسرو و سپاه ایران است که نخست ایرانیان درمانده و محاصره می‌شوند تا اینکه رستم به یاری می‌آید و پهلوانانی را که همراه افراسیاب به ایران تاخته‌اند، می‌کشد و تورانیان را می‌گریزند. ساختار روایی این منظومه تقریباً مشابه روایت مشهور هفت/هشت لشکر در طومارها و سنت نقالی است.

داستان‌های این سه منظومه نویافته و تازه است و چنان که مصحح محترم به درستی حدس زده‌اند، به احتمال قریب به یقین همچون برخی دیگر از روایات و منظومه‌های پهلوانی از سروده‌های عصر صفوی است که در متن بعضی دست‌نویس‌های شاهنامه به دست ما رسیده است. مصحح دانشمند با اتخاذ روشی درست و کاملاً علمی در تصحیح، بدان‌سان که در کارهای دیگر ایشان هم دیده می‌شود، برای هر منظومه مقدمه‌ای محققانه نوشته و درباره جنبه‌های مختلف متن و اشخاص و روایت‌های هر داستان به دقت بحث کرده‌اند. چون تصحیح هر سه منظومه بر اساس یک نسخه صورت گرفته است،^۲ مصحح محترم در مواردی که با اجتهاد، ضبط اصل متن دست‌نویس را تغییر داده یا تصحیح قیاسی کرده‌اند، نگاشته اصلی را در زیرنویس‌های صفحات آورده‌اند. در پایان نیز توضیحات تقریباً مفصل و کاملی در هفتاد و چهار



صفحه درباره معنای لغات، ترکیبات و ابیات و مسائل داستانی و متنی روایات این سه منظومه نوشته شده است. شیوه کار مصحح ارجمند در این کتاب و سایر تصحیحات ایشان، ضمن اینکه با اسلوب علمی تصحیح انتقادی متون کاملاً منطبق است، ویژگی ممتاز و نمایان دیگری نیز دارد و آن استقصای تقریباً تام در همه یا اغلب منابع مربوط و مورد نیاز برای نوشتن مقدمه و توضیحات متن است. این سه داستان / منظومه پهلوانی نویافته در ۴۷۳ صفحه از سوی انتشارات بنیاد موقوفات مرحوم دکتر محمود افشار که در دوران مدیریت دکتر محمد افشین وفایی بسیار حرفه‌ای فعالیت می‌کند، با همکاری انتشارات سخن با کیفیت عالی چاپ و منتشر شده است. نگارنده ضمن نهایت ارج‌گذاری به زحمات ستودنی مصحح و ناشر محترم، نکات استحسانی و پیشنهادهای خود را درباره تصحیح و تحقیق این سه منظومه در سه بخش تقدیم می‌کند تا هر کدام که پذیرفته درآمد، در چاپ / چاپ‌های دیگر اعمال شود.

الف) مقدمه‌های تحقیقی منظومه‌ها

۱. در (ص ۳۹) (مقدمه تهمت نامه) نوشته‌اند: «رستم... از دو حربه بسیار مهم دیگر نیز برخوردار بود: رجز خوانی یا به گفته فردوسی (فسوس)». در شاهنامه «فسوس» و «افسوس» غیر از معنای معروف «دریغ و حسرت» به معنی «استهزا» به کار رفته است^۳ و گواهی برای استعمال آن در معنای «رجز / رجز خوانی» وجود ندارد.

۲. مصحح ارجمند خاطر نشان کرده‌اند که برای به دست آوردن تصویری از داستان زال و مقاتل دیو در نسخه شاهنامه موزه رضا عباسی کوشش بسیاری کرده‌اند، اما متأسفانه به دلیل همکاری نکردن کارکنان موزه موفق نشده‌اند. رک به: تهمت نامه، ص ۱۵۸، زیرنویس ۱.

۳. رک به: خالقی مطلق، جلال؛ واژه‌نامه شاهنامه؛ به کوشش فاطمه مهری و گلاله هنری؛ تهران، سخن، ۱۳۹۶، ص ۳۶ و ۲۹۷؛ رواقی، علی؛ فرهنگ شاهنامه؛ تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۴؛ ج ۲، ص ۱۷۳۶.

۲. در (ص ۷۱) (مقدمه تهمتن نامه) در بحث از واژه‌های کهن این متن در این بیت: «در آن کاخ ساجین ستونی به پای / همی داشتی کاخ خرم به پای» (بیت ۴۶۲) درباره لغت «ساجین» نوشته‌اند: «واژه ساجین هم در فرهنگ‌ها نیامده است. اگر ساجین صفت نسبی از «ساج» که نام درختی با چوب سخت است نباشد، شاید ساجین گونه‌ای «ملات» بود که در ساختن بناها به کار می‌رفت». همان حدس نخست ایشان درست است و به احتمال بسیار «ساجین» منسوب به «ساج» درخت سخت چوب است و ظاهراً در بیتی از گرشاسپ نامه هم در وصف زنگی به کار رفته که در نسخه ایاصوفیه به صورت «ساجین» ضبط شده^۴ و در چاپ مرحوم استاد یغمایی بر پایه نگاشته نسخ دیگر به گونه «شاخین» آمده است، ولی آن زنده‌یاد در زیرنویس حدس زده‌اند که «ساج مناسب است»:

یل پهلوان دید دیوی نژند سیاهی چو شاخین / ساجین درختی بلند^۵

۳. در همان صفحه (ص ۷۱، مقدمه تهمتن نامه) «آوردن (مر) زاید» از ویژگی‌های دستوری متن معرفی شده است؛ چون در زبان عنصر زاید و زینتی نداریم، پیشنهاد می‌شود آن را «مر» تأکید بدانیم. «مر» از دو بخش «مه: نه» و «از: کوتاه شده اگر» ساخته شده و به معنای «بی تردید و حتماً» است؛^۶ یعنی مفهوم تأکید در ساخت و معنای این کلمه / ادات دستوری نیز هست.

۴. در فهرست تشبیهات تهمتن نامه (ص ۷۳) «باد» (مورد شماره ۹ جدول) در بیت ۱۱۲ مشبّه به «نیزه دادن» است، نه «فرزند». همچنین در این جدول به ترتیب باید «پیکان» در بیت ۱۵۶ به عنوان مشبّه به «موی گراز» و «زوبین» در همان بیت برای «چرم گراز» افزوده شود. (ص ۷۴، مورد شماره ۴۲) نیز «عاج ستون» به «ستون عاج» تبدیل شود.

۵. چون در مقدمه منظومه زال و مقاتل دیو درباره روایت‌های چگونگی پایان کار زال بحث کرده‌اند، (رک به: ص ۱۳۵ و ۱۳۶) پیشنهاد می‌شود به این نکته هم اشاره شود که در باورهای عامیانه حتی زمان / تاریخ مرگ زال زرم هم تعیین شده است. منهای سراج جوزجانی نوشته است که بعضی ساکنان کوه زار مرغ مندیش در غور می‌گویند که در فاصله سال‌های ۵۰۰ تا ۶۰۰ ق «از آن کوه آواز ناله و تعزیت آمد که زال زر درگذشت».^۷ بنا بر روایتی شفاهی (ثبت شده در سال ۱۳۵۴) زال هشتاد سال پیش از تاریخ نقل و ثبت این روایت مرده بوده است و پیرمردانی سیمرغ را دیده‌اند که در آسمان

۴. این نکته را دکتر محمود امیدسالار که مشغول تصحیح جدیدی از گرشاسپ نامه هستند، در سال ۱۳۸۷ در پاسخ پرسش نگارنده درباره ضبط «شاخین» در بیت گرشاسپ نامه یادآوری کرده‌اند.

۵. اسدی طوسی؛ گرشاسپ نامه؛ تصحیح حبیب یغمایی؛ تهران، بروخیم، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱، ب ۱۶.

۶. برای آگاهی بیشتر رک به: ماهیار نوابی، یحیی؛ «مر»، مجموعه مقالات؛ به اهتمام دکتر محمود طاووسی؛ شیراز، نوید شیراز، ۱۳۷۷، ص ۴۳۱-۴۳۶.

۷. منهای سراج جوزجانی؛ طبقات ناصری؛ تصحیح عبدالحی حبیبی؛ تهران، اساطیر، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۲۸.

پرواز می‌کرد و می‌گفت زال زر مرد.^۸ اعتقاد عامیانه دیگری بود که زال در سال (۱۳۳۰ ش) مرده و مرحوم آیت الله بروجردی با الهام غیبی خبر مرگ او را بالای منبر اعلام کرده است.^۹

۶. در جدول تشبیهات منظومه زال و مقاتل دیو (ص ۱۵۷، مورد شماره ۷۲) بهتر است مشبته به «ماهی» به «به شست آوردن ماهی» و مشبته آن «معشوق ماه چهره» به «به دست آوردن معشوق» تغییر یابد.

۷. در تحلیل صور خیال منظومه زال و مقاتل دیو نوشته‌اند: «به استثنای یک مورد (رهی: غلام) همه تشبیهات متن، حسی است»، (ص ۱۵۸) اما تشبیه «زمین» به «رهی» نیز در این بیت حسی است:
زمین چون رهی پیش من بنده بود فلک در پناهم سرافکنده بود

(ص ۱۷۴، ب ۲۷۵)

البته در این منظومه تشبیهات غیرحسی (خیالی و وهمی) به کار رفته است. از جمله در ابیات زیر:
چه یک ازدهایی بود او دژم که ماهی برآرد ز دریا به دم

(ص ۱۶۴، ب ۲۷)

ابا خواجه جان هر دو همراه هم رسیدند جایی چه باغ ارم

(ص ۱۶۶، ب ۹۰)

۸. در مقدمه منظومه کوه دماوند درباره اشاره به کلاهی خود ویژه رستم که از کاسه سردیو سپید ساخته شده بود، در بیتی از این متن^{۱۰} نوشته‌اند: «ظاهراً بیت مورد مطالعه از منظومه کوه دماوند تا امروز یگانه اشاره منظومی است که به دست ما رسیده است و دیگر شواهد کلاه سردیو سپید مربوط به روایات منشور طومارهای نقالی و روایات شفاهی / مردمی شاهنامه است». (ص ۲۰۱، زیرنویس ۲) اشاره به مغفر ساخته شده از سردیو سپید که به نظر نگارنده خاستگاه نقالی و شفاهی دارد، غیر از قصه کوه دماوند در منظومه زین قبانامه (احتمالاً سروده دوره صفوی) هم دیده می‌شود:

دگر مغفر دیو و ببریان چهل من کمر خنجراندر میان^{۱۱}

به تن ببر و مغفر ز دیو سفید رخس بود مانند صبح امید

(ص ۶۹۷، ب ۱۰۸۷۰)

۸. رک به: انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم؛ فردوسی‌نامه؛ تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۳.

۹. رک به: جعفری قناتی، محمّد؛ «شاهنامه»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران؛ تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۶۴۵.

۱۰. یکی خود گوهرنگارش چو شید / کشیده براو چهره دیو سفید. (ص ۳۳۴، ب ۲۱۱۷)

۱۱. زین قبانامه (منظومه‌ای پهلوانی و پیرو شاهنامه از عصر صفویه)؛ سراینده: ناشناس؛ تصحیح: سجّاد آیدنلو؛ تهران، سخن، ۱۳۹۳، ص ۴۱۶، ب ۴۸۴۳.

بیرون از منظومه‌های پهلوانی، داوری شیرازی (۱۲۲۸-۱۲۸۳ ق) به این موضوع اشاره کرده است:
رستم گفتی برفرق، سر دیو سپید خلق حیران من اندر زمین و زیسار^{۱۲}

۹. در (ص ۲۱۳) (مقدمه کوه دماوند) ارجاعی به صورت درون‌متنی آمده است. (زیر، ۱۳۷۵: ۳۴۷) با توجه به اینکه شیوه ارجاع دهی مقدمه و یادداشت‌های محقق ارجمنند در زیرنویس‌های صفحات است و این به عقیده نگارنده البته روش بهتر و مفیدتری است، این ارجاع درون‌متنی هم باید به همان صورت تغییر یابد.

۱۰. در جدول استعاره‌های منظومه کوه دماوند «خداوند زور» (ص ۲۲۲، شماره ۱۱) کنایه است، نه استعاره و «خیمه بی ستون» (ص ۲۲۲، شماره ۱۲) در بیت زیر استعاره از «آسمان» است، نه «روشنایی روز»:

برآید بر این منظر نیلگون بر آورد این خیمه بی‌ستون
(ص ۳۴۸، ب ۲۴۲۸)

۱۱. در فهرست تشبیهات منظومه کوه دماوند بر اساس بیت زیر، «رزمی که سبب پیدایش رستخیز شود» به عنوان مشبّه به و «ریزیدن سنان در دست پهلوانان» مشبّه آن دانسته شده است: (ص ۲۲۹، شماره ۱۲۲)

سنان شد به دست اندرون ریزیز چورزمی که پیدا کند رستخیز
(ص ۲۶۹، ب ۶۱۸)

در این بیت «چو» ادات تشبیه نیست و در معنای «چه» به کار رفته است. از این رو تشبیهی در بیت وجود ندارد و معنای آن چنین است: نیزه‌ها در دست یلان شکست. عجب رزمی بود! گویی که قیامت برپا شده است. این بیت، از بیت فردوسی در داستان رستم و سهراب تقلید شده که در آنجا نیز دقیقاً «چه» در معنای شگفتی آمده است:

به زخم اندرون تیغ شد ریزیز چه زخمی که پیدا کند رستخیز^{۱۳}

۱۲. در همان جدول (ص ۲۳۲، شماره ۱۹۴) مشبّه «کمند» که خالی مانده و علامت ابهام (?) گذاشته شده، «اژدها گرفتن پهلوانان» است. در شماره بعد (۱۹۵) نیز مشبّه «کنداوران» در بیت زیر گوینده آن (تور) و «راه بستن» وجه شبه است:

ببندم بدو ره چو کنداوران کشم از کفش آن عمود گران
(ص ۳۲۸، ب ۱۹۷۶)

۱۲. داوری شیرازی؛ دیوان؛ به اهتمام دکتر نورانی وصال؛ تهران، وصال، ۱۳۷۰، ص ۲۲۳.

۱۳. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه؛ پیرایش دکتر جلال خالقی مطلق؛ تهران، سخن، ۱۳۹۳، ۱/۱۰، ۶۷۲/۲۸۷.

در این بیت نیز مشبّه «نیزه» «بالای پهلوانان» است که در جدول تشبیهات (ص ۲۳۴، شماره ۲۳۰) به جای آن نشانه ابهام (؟) آمده است:

همه ازدهاگیر همچون کمند همه همچونیزه به بالا بلند

(ص ۳۲۹، ب ۱۹۸۷)

ب) ضبط های متن

۱. جهان پهلوان زاده نامدار / همی کرد پیل و سپه خواستار (ص ۹۴، ب ۳۱۱)
به قرینه بودن «سپاه» در کنار رستم و اینکه تهمتن هنوز اسب ندارد و برپیل سوار می شود، (رک به: ص ۹۵، ب ۳۱۹) پیشنهاد می شود «سپه» خوانده شود.

۲. از او در دل هر کسی بیم خاست / بشد هردلی زو به دو نیم ساخت (ص ۱۰۱، ب ۴۶۵)
در توضیحات (ص ۳۶۳) نوشته اند که قافیه بیت ایراد دارد. نگارنده حدس می زند که قافیه مصراع دوم «خواست» باشد (بشد هردلی زو به دو نیم خواست) و صورت دستورمند مصراع چنین است: هر دلی زو به دو نیم خواست بشد؛ یعنی هردلی از ترس او می خواست به دو پاره بشود.

۳. به دندان دگره بخایید خام / تهمتن بدو پای را کرد رام (ص ۱۰۷، ب ۶۰۴)
آیا ضبط قافیه مصراع دوم در نسخه «دام» نیست؟ تهمتن پای را مانند دام برای او به کار برد (او را با پایش که همچون دامی بود گرفت).

۴. شه و پهلوانان هر آن کس که بود / دویدند زی بیشه دیدند دود (ص ۱۰۸، ب ۶۲۷)
بررسی شود که قافیه مصراع دوم در عکس نسخه «زود» خوانده نمی شود؟ «زود» با ساختار معنایی و نحوی بیت مطابق و قید فعل «دیدند» است.

۵. گراینده و گرد گردد به رزم / به کینه گراید ز بگماز و بزم (ص ۱۰۹، ب ۶۶۱)
پیشنهاد می شود «گراید» خوانده شود؛ چون خوانش شرطی با معنا و نحو بیت و ابیات پیش و پس سازگاری ندارد.

۶. من او را بدین ترک پیچان کنم / ز دردش دل زال بی جان کنم (ص ۱۰۹، ب ۶۶۴)
م احتمالاً الگوی این بیت، بیت زیر از داستان رستم و اسفندیار شاهنامه است:
من این را به یک سنگ بی جان کنم دل زال و روداو پیچان کنم

(۲ / ۱۴۸ / ۳۳۲)

از این رو برای قافیه های بیت به ترتیب ضبط / قرائت «بی جان» و «پیچان» پیشنهاد می شود.

۷. ندانم که این کودک پرنهر / زند دست با مهربان در کمر

(ص ۱۱۰، ب ۶۷۷)

در توضیحات (ص ۳۶۵) «مهربان»، «معشوق» معنا شده است، اما چون در این بخش سخن از زورآزمایی رستم با یلی تورانی است، «مهربان» در این معنی وجهی ندارد. بنابراین پیشنهاد می شود ضبطِ متنِ نسخه بار دیگر دیده شود که آیا «مهربان» است یا احیاناً کلمه دیگری هم خوانده می شود؟ مثلاً «قهرمان»، «پهلوان» یا غیره.

۸. زر و گوهر و دیبه رنگ‌رنگ / هیونان به بار و ستوران به تنگ (ص ۱۱۰، ب ۶۹۰)
واژه «دیبه» با (ه) ملفوظ پایانی خوانده می شود و در شاهنامه نیز با «کوته» قافیه شده است.^{۱۴} از این رو پیشنهاد می شود در این منظومه و هر متن دیگری با همین تلفظ حرکت‌گذاری شود (دیبه رنگ‌رنگ).

۹. به سربرش سیم و درم ریختند / به پای اندرش مشک می بیختند (ص ۱۱، ب ۷۱۲)
در آیین‌های نثار چنان که در شاهنامه می بینیم، «مُشک» را با «می» می آمیختند و بر سر و پای افراد و اسب‌ها می ریختند / می بیختند. به همین دلیل پیشنهاد می شود مصراع دوم به صورت «به پای اندرش مشک و می، بیختند» خوانده شود. چند گواه از شاهنامه می آوریم:

عقیق و زبرجد بر او ریختند / می و مشک و عنبر برآمیختند

(۵۰۲ / ۱۱۴ / ۱)

همه یال اسپ از کران تا کران / برانوده مشک و می و زعفران

(۹۷ / ۳۰۶ / ۱)

ز دینار گنجی فرو ریختند / می و مشک و گوهر برآمیختند

(۲۷۲ / ۲۳۶ / ۲)

۱۰. چنانست نمودم تورا همچنین / از این دو یکی تو کنون برگزین (ص ۱۶۸، ب ۱۱۷)
پیشنهاد می شود به صورت «هم، چنین» خوانده و نوشته شود.

۱۱. به یک تیراز پا درافتاده پست / کلاهش ز سردور و وزگرز دست (ص ۱۷۰، ب ۱۶۶)

وزان کوشش و جنگ و وز کارزار / وزان خواستن خود از او زینهار

(ص ۱۸۶، ب ۵۵۰)

۱۴. برای این تلفظ و شاهد شاهنامه رک به: دهخدا، علی اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم از ویرایش جدید، ۱۳۷۷، ذیل «دیبه».

به نظر نگارنده در این ابیات نیازی به آوردن دو حرف (و) پشت سرهم نیست (ووز) و بهتر است (و) اول حذف و «وز» به گونه «وَز» خوانده شود: «کلاهش ز سردور و ز گرز دست»، «وزان کوشش و جنگ و ز کارزار».

۱۲. بیات زمانی برای طرف باغ / به سیران درآیم دل با فراغ (ص ۱۷۶، ب ۳۰۸)
پیشنهاد می‌شود «سیران»، «سیران» خوانده و نوشته شود: (به سیران درآیم دل با فراغ). «سیران» به معنای «گردش» است^{۱۵} و در طومار نقالی کتابت (۱۱۳۵ق) در ترکیب «سیرانگاه: تفرج‌گاه» به کار رفته است.^{۱۶}

۱۳. ز چنگ و ز بریط ز طنبور و عود / صدایی به از ساز دادی و بود (ص ۱۷۷، ب ۳۲۷)
«دادی و بود» در ساختار بیت معنای روشنی ندارد. شاید به قرینه ذکر نام حضرت داوود (ع) در بیت قبل^{۱۷} ضبط درست «داوود بود» باشد. واژه «ساز» هم پیش از آن می‌تواند «سوز» یا «صوت» باشد. در هر حال باید عکس نسخه بار دیگر به دقت بررسی شود (صدایی به از ساز / سوز / صوت داوود بود).

۱۴. بدانید کاین زال گردنکش است / نژادش ز هوشنگ و طهمورث است (ص ۱۸۳، ب ۴۷۳)
با توجه به قافیه بعید نیست که سراینده نام «طهمورث» را در مصراع دوم شاید به تأثیر از بعضی روایات نقالی و شفاهی «طهمورش» نوشته باشد که با «گردنکش» هم قافیه است. قرینه این گمان این بیت از منظومه کوه دماوند است:

سواری ز هامون برآمد بلند / سواری چو طهمورث دیوبند

(ص ۲۷۲، ب ۶۹۰)

در اینجا به گزارش مصحح ارجمند در زیرنویس صفحه، ضبط اصل نسخه «طهمورش» است و این نشان می‌دهد که چنین وجهی از نام شهریار پیشدادی وجود داشته است. اگر این دریافت و احتمال درست باشد، در بیت مورد گفتگواز داستان زال و مقاتل دیوبند صورت «طهمورش» را در محل قافیه قرار داد و آن را از شواهد تصرف در نام‌های خاص شاهنامه‌ای در روایات‌های نقالی و شفاهی محسوب کرد.

۱۵. فرستاده آمد بر پهلوان / بشد شادمان گرد روشن روان (ص ۱۸۷، ب ۵۶۷)
ضبط اصل نسخه «بُئد» است که سهواً «به بد» نوشته شده است و باید در متن آورده شود (بُئد شادمان گرد روشن روان). «بُئد» در اینجا به معنای «بشد» است و در شاهنامه نیز چند بار به کار رفته است.

۱۵. رک به: انوری، حسن (سرپرست)؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ تهران، سخن، ۱۳۸۱، ذیل ماده «سیران»؛ دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ذیل همان ماده.

۱۶. رک به: طومار نقالی شاهنامه؛ تصحیح سجّاد آیدنلو؛ تهران، به نگار، ۱۳۹۱، ص ۵۰۸.

۱۷. نوازنده بودی به زخم و سرود / سراینده مطرب چه داوود بود (ص ۱۷۷، ب ۳۲۶)

برای نمونه:

- بُـد چشمه روز چون سندروس ز هر سویر آمد دم نای و کوس
(۲ / ۳۰ / ۷۳۲)
- چُن از کوهساران سپیده دمید فروغ ستاره بُـد ناپدید
(۲ / ۷۴ / ۸۹۲)
- چونر اندر آمد یکی تیغ زد بُـد ریگ زیرش به سان بسد
(۲ / ۱۰۵ / ۱۱۴)

۱۶. که مرجان بود شاه در هُوخت گنگ / برش هیچ جادو ندارد درنگ (ص ۲۴۲، ب ۱۷)
پیشنهاد می‌شود «در» به صورت «دژ» خوانده و ضبط شود. «دژ هُوخت گنگ / کنگ» به معنای «بیت المقدس» البته نه شهر قدس / اورشلیم بلکه ناحیه‌ای در حدود بابل^{۱۸} ترکیبی است که در شاهنامه و چنان که خود مصحح ارجمند هم در توضیحات اشاره کرده‌اند، در گرشاسپ نامه آمده است.^{۱۹} بنابراین ضبط مصراع اول چنین خواهد بود: «که مرجان بود شاه دژ هُوخت گنگ».

۱۷. بدزدی به چنگال چنگال شیر / پلنگ از سرکوه آرد به زیر (ص ۲۴۲، ب ۲۷)
آیا ضبط اصل نسخه «بدزدی» است که در اینجا معنای محصلی ندارد؟ به نظر می‌رسد صورت درست ضبطی مانند «بدژد» باشد.

۱۸. ز رستم فراوان سگالش نمود / که بی او مارست ما را نبود (؟) (ص ۲۴۵، ب ۹۱)
برای مصراع دوم این ضبط احتمالی پیشنهاد می‌شود: «که بی او نیارست ما را نمود»؛ یعنی ما بی او جرأت عرض اندام نداریم / نمی‌توانیم نمود داشته باشیم. با این ضبط محتمل، قافیه جناس تام دارد.

۱۹. علم بر سرترگ همچون نهنگ / به کام نهنگ اندرون نهنگ (ص ۲۴۶، ب ۱۱۳)
به قرینه «اندرون» در مصراع دوم و روان ترشدن وزن، صورت «همچون» مناسب‌تری نماید. با این ضبط، «همچون / اندرون» قافیه (با عیب غلّو) و «نهنگ» ردیف بیت خواهد بود.

۲۰. به من بر مکن این چنین ترکناز / بدین سان تو بر بال خود در مناز (ص ۲۵۹، ب ۴۰۰)
طبق نوشته مصحح محترم حرف اول «بال» در نسخه بی‌نقطه است. از این رو پیشنهاد می‌شود «یال»

۱۸. برای آگاهی بیشتر رک به: اصلانی، فرهاد و معصومه پورتنقی؛ هفت اقلیم (فرهنگ جغرافیایی شاهنامه)؛ تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۸، ص ۹۷.

۱۹. کنون سلم را رأی جنگ آمده است / که یارش زد ز هُوخت کنگ آمده است. (شاهنامه، ۱ / ۸۷ / ۹۵۹)
همی رفت تا نزد دژ هُوخت گنگ / که نورد جایی زمانی درنگ. (گرشاسپ نامه، ص ۲۰۳، ب ۵)

خواننده شود که در این موضع واژه متداول تری است.

۲۱. گمانش چنان بود که او خارپشت / ندانست داستان روی نیست (؟) (ص ۲۶۳، ب ۴۹۵)
نگارنده این ضبط احتمالی را برای بیت پیشنهاد می‌کند:

گمانش چنان بُد که او خوار هست ندانست داستان حریفِ وی است

۲۲. بخندد به من بر مرآن نامدار / مرا خیره سرخواندی و بادسار (ص ۲۶۵، ب ۵۲۷)
ضبط «خواند» با ساخت دستوری بیت سازگار است. بنابراین باید متن نسخه بار دیگر دیده شود که آیا «خواندی» است یا «خواند»؟

۲۳. بیامد بر بارگی گرم گرم / درافتاد باره بر آن خاک گرم (ص ۲۶۷، ب ۵۷۱)
با توجه به صورت «سرم» در اصل نسخه، ضبط / خوانش «نرم نرم» هم محتمل است.

۲۴. ز مردان چرا لاف بیشی بود / اگر چهر با بخت خویشی بود (ص ۲۷۴، ب ۷۳۳)
«چهر» در این بیت معنای روشنی ندارد. احتمالاً ضبط درست «چند» باشد (اگر چند با بخت خویشی بود).

۲۵. به من کس به کین هیچ چیره نشد / به جز باب کان نیز خیره بشد (ص ۲۷۴، ب ۷۳۴)
ضبط اصل نسخه «نشد» است و می‌توان همان را بدون تغییر در متن نگه داشت و مصراع دوم را معنا کرد: غیر از پدرم که او هم به سادگی و بیهودگی (بر من چیره) نشد.

۲۶. بگیرید آن خود ز ایرانیان / چو گیرند بر ما رسد زان زمان (ص ۲۸۱، ب ۸۹۳)
مجدداً متن نسخه بررسی شود که آیا قافیۀ مصراع دوم «زبان» نیست؟

۲۷. بدو گفت کاین نامه خسروی / ابرسیستان برتر پهلوی (ص ۲۸۸، ب ۱۰۶۱)
احتمال دارد صورت درست «بر، بر پهلوی» باشد (آبرسیستان بر، بر پهلوی: به سیستان نزد پهلوان بیر). پیشنهاد می‌شود عکس دست‌نویس دوباره دیده شود.

۲۸. بگفت و برانگیخت فیل دژم / روان شد به کوه اندر و پرستم (ص ۲۹۱، ب ۱۱۲۹)
آیا ضبط اصلی «اندرون» نیست؟ «روان شد به کوه اندرون پرستم».

۲۹. کنون من تورا من سرآرم زمان / براندازمت نسل و نام و نشان (ص ۲۹۴، ب ۱۱۹۲)
به دلیل تکرار «من» در مصراع اول ظاهراً «من» نخست باید «مر» باشد (کنون مر تورا من سرآرم زمان).

۳۰. بفرمود شبرنگ بهزاد را دگر نیزه و کوه پولاد را (ص ۳۰۰، ب ۱۳۲۴)
مصحح گرامی در توضیحات (ص ۴۱۸) حدس زده‌اند که شاید ضبط درست «گرز» پولاد است. با

در نظر داشتن مشابه این بیت در هزاروپانزده بیتِ دقیقی در شاهنامه احتمال اینکه «خود» پولاد باشد بیشتر است:

بدادش بدوی اسپ بهزاد را سیه جوشن و خود پولاد را

(۷۰۵ / ۶۷ / ۲)

۳۱. اگر شاه دین رو به رزم آورد / به دشمن همه رزم بزم آورد (ص ۳۰۰، ب ۱۳۳۳)
چون ترکیب «شاه دین» در این مقام چندان مناسب «کیخسرو» نیست، باید بار دیگر به متن نسخه مراجعه و دیده شود که آیا واقعاً کلمهٔ پس از «شاه»، «دین» خوانده می‌شود؟ یا «زین» و «کین» و ...؟

۳۲. برانید از جا و بیدار به / بدین کوه سربر هشیوار به (ص ۳۲۷، ب ۱۹۴۲)
ضبط نسخه «بند» است و نگارنده بر اساس آن تصحیح قیاسی «بید» به معنای «بویید، باشید» را پیشنهاد می‌کند که از کاربردهای شاهنامه است^{۲۰} (بیدار بید / هشیوار بید).

۳۳. بدانید کجا چرخ وارونه‌گرد / برانگیزد آخر ز ما نیزگرد (ص ۳۳۰، ۲۰۲۹)
با «کجا» وزن مصراع درست نیست. احتمالاً ضبط درست «کاین» است.

۳۴. شکست چنین لشکر از یک کس است / که او بره و رسم اهریمن است (ص ۳۳۲، ب ۲۰۶۴)
با ضبط «کس» قافیهٔ مصراع اول نادرست است و به نظر می‌رسد صورت درست «تن» باشد. باید دوباره به عکس نسخه مراجعه شود.

۳۵. در این لشکر امروز کی خسرو است / که او را دو چنگال شیر نراست (ص ۳۳۵، ب ۲۱۳۶)
بیت با این ضبط قافیه ندارد (کیخسرو / نر) و لازم است ضبط اصل دست‌نویس مجدداً بررسی شود. شاید مصراع دوم چنین وجهی داشته باشد: «که او را دو چنگال شیرو، گواست»؛ یعنی او (کیخسرو) گواست و دو چنگال شیرمانند دارد.

۳۶. بزد دست کمر بند رستم به کین / کشیدش به نیزه سپهدار چین (ص ۳۳۷، ب ۲۱۹۲)
«به نیزه» در بافت معنایی بیت جایگاهی ندارد و احتمالاً صورت درست «به نیز» به معنای «همچنین» است که کلمه‌ای پس از آن افتاده (مثلاً: «آن» یا «او»): کشیدش به نیز آن / او سپهدار چین.

۳۷. که مغلوبه سازد به توران سپاه / به ما بریندند ز هر سوی راه (ص ۳۴۷، ب ۲۴۰۰)
به قرینهٔ صیغهٔ مفرد «سازد» در مصراع نخست و وزن بیت، ضبط «ببندد» درست است.

۳۸. برآید بر این منظر نیلگون / برآورد این خیمهٔ بی ستون (ص ۳۴۸، ب ۲۴۲۸)

۲۰. مثلاً: بدان سرکشان گفت بیدار بید / همه در پناه جهاندار بید (۳۱۳۵ / ۱۰۰۲ / ۲)

پیشنهاد می‌شود «برآورد» به صورت «بر آورد» نوشته و خوانده شود. «آورد» در این اینجا به معنای «آوردگاه» و مراد از «آوردگاه این خیمه بی ستون» «آسمان» است که خورشید همچون سواری بر / در آن آوردگاه می‌تازد.

۳۹. بر آن روی جیحون چوپشت آوریم / مگر نامداری به دست آوریم (ص ۳۵۴، ب ۲۵۵۵۷)
با توجه به قافیه مصراع اول به نظر می‌رسد قافیه مصراع دوم باید کلمه‌ای مانند «مُشت» باشد. لازم است دوباره به متن دست نویس رجوع شود.

ج) یادداشت‌ها

۱. چه در دشت و کوه از پی غرم و رنگ / چه تازنده بور از شتاب پلنگ (ص ۹۱، ب ۲۳۹)
مصراع دوم چنین معنا شده است: «چه آنهایی که اسب را با شتاب تواز پلنگ می‌تازند». (ص ۳۶۱)
در ساخت مصراع دوم تعبیر «شتاب تو» وجود ندارد و «شتاب» به «پلنگ» اضافه شده است. ظاهراً منظور این است که آنها با حمله پلنگ می‌تازند. به سخنی دیگر پلنگ به سوی آنها شتاب می‌گیرد و آنان نیز به سمت پلنگ بور می‌رانند تا شکارش کنند. این معنا که آنها از تاختن پلنگ می‌گریزند، متناسب موضوع سخن نیست.

۲. بسی کار از آن برگشاید مرا / وزان بدگمان بهترآید مرا (ص ۹۱، ب ۲۴۳)
معنای مصراع دوم در یادداشت‌ها: «... و بدگمانی من به زندگی نیز بهتر می‌شود». (ص ۳۶۱) دریافت محتمل دیگر این است: (رستم می‌گوید با آن کار) نظر بدگمان درباره من بهتر می‌شود (سوءظن‌ها از میان می‌رود).

۳. گرافراسیابش ببیند به جنگ / دگر پای ننهد به مرز پشنگ (ص ۹۷، ب ۳۸۷)
معنای بیت: «اگر افراسیاب رستم را در جنگ ببیند از ترس او دیگر به توران پا نمی‌گذارد» (در جای دیگری پنهان می‌شود). شاید هم می‌گوید افراسیاب در جنگ رستم کشته می‌شود و دیگر نمی‌تواند به توران پا بگذارد». (ص ۳۶۲) به نظر نگارنده خواست از «مرز پشنگ» احتمالاً سرحدی است که پشنگ با توافق شاه ایران برای مرز دو کشور ایران و توران تعیین کرده است. در شاهنامه در دوره پادشاهی زو تهماسب که روایات منظومه تهمتن نامه نیز مربوط به روزگار اوست، پشنگ پادشاه توران است و در این دوران شهرهایی بین دو سرزمین ایران و توران تقسیم و مرز دو کشور معین می‌شود.^{۲۱} بنابراین ظاهراً معنای بیت مذکور این است که اگر افراسیاب رستم را در جنگ ببیند، دیگر از ترس او نمی‌تواند از مرز توران که پیش تر پشنگ تعیین کرده است، عبور کند و به قلمرو ایران زمین بتازد.

۴. ز گوهر سراسر بیاراسته / بر شاه نوخاسته خواسته (ص ۹۹، ب ۴۲۷)

بیت چنین معنا شده است: «آن جام نزد شاه جوان (زال) حکم مال و ثروت ارزشمندی را داشت». (ص ۳۶۳) در اینجا مراد از «شاه نخواست» زو تهماسب است که جام گرشاسپ را در مجلس بزم او آورده اند و رستم از آن باده می نوشد. احتمالاً «خواست» هم به معنای «خواست» شده / طلبیده» و معنای بیت چنین است: (رستم) آن جام گوهرا گین را دید که خواسته و در کنار شاه جوان (زو) نهاده شده است.

۵. چنین گفت استاد بندار پیر / سخن گوی و بینادل و یادگیر (ص ۱۱۲، ب ۷۱۷)
می خوانیم «بندار به معنای «باهوش و دانا» است. می گوید استاد دانا و پیر چنین گفت...». (ص ۳۸۰) احتمال دارد در این بیت «بندار» اسم خاص باشد و ناظم به پیروی از سنت نقلی داستان / سخن از زبان راوی یا شخصی داننده در شاهنامه و برخی منظومه های دیگر^{۲۲} داستان خویش را به سخن او مستند کرده است.

۶. که چون رستم نامور رخس یافت / ز گردون همه کام با بخش یافت (ص ۱۱۲، ب ۷۱۸)
درباره مصراع دوم نوشته اند: «ظاهراً می گوید: از روزگار بر پایه بخت خود، کام یافت». (ص ۳۸۰) معنای محتمل دیگر این است: از روزگار کام و نیز بخت را یافت.

۷. خطی دید بروی نوشته درشت / به کوفی زبانی و عهدی درشت (ص ۱۷۴، ب ۲۷۱)
نوشته اند: «مصراع [دوم] ابهام دارد و قافیه تکرار شده است... برای عهد درشت نیز معنای مناسبی نیافتیم». (ص ۳۹۳) به نظر نگارنده ظاهراً «عهد» به معنای «اندرز» و «درشت» در معنی «مهم و تأثیرگذار و تند» است و «عهد درشت» (= پند خطیر و ارزشمند و وزین) به محتوای لوح تهمورث اشاره دارد. در این صورت قافیه، درست و دارای جناس تام است؛ چون «درشت» در هر مصراع به معنای متفاوتی به کار رفته است. ضمناً چون نصایح و حکم تهمورث در قالب لوحی سنگی نوشته شده است، «درشت» را می توان به معنای «سخت» هم گرفت و «عهد درشت»، یعنی اندرزی که برجایی سخت / درشت (سنگ) نوشته شده است.

۸. و لیکن تن خواجه لرزان بدش / زیر از رخ خواجه ارزان بدش (ص ۱۷۹، ب ۳۸۸)
معنای مصراع دوم در یادداشت ها: «زیر از چهره زرد رنگ و ترسان خواجه به آسانی و ارزانی به دست می آمد». (ص ۳۹۷) معنی پیشنهادی نگارنده این است: رخ خواجه آن چنان زرد شده بود که زیر برد برابر آن بی رنگ و در نتیجه بی ارزش و کم بها شده بود. (منظور مبالغه در بیان زردی رخسار خواجه و زردتر بودن آن از رنگ گیاه زیر است).

۲۲. مانند: چنین گفت فرزانه شاهوی پیر / ز شاهوی پیر این سخن یادگیر (۲ / ۷۳۳ / ۲۸۴۹)
چنین گفت بهرام نیکوسخن / که با مردگان آشنایی مکن (۱ / ۳۰۱ / ۱۰۱۷)

۹. چوزنجیرکوبان گر آتش کنید / بدان سرخی آتش کس آهن ندید (؟) (ص ۲۴۱، ب ۵)
نوشته‌اند: «زنجیرکوبان» ترکیب نادری است که شاید به معنای آهنگرانی است که زنجیر را می‌کوبیدند و درست می‌کردند. این بیت با ابیات قبل و بعد ارتباط معنایی چندانی ندارد و معنای آن نیز مبهم است. (ص ۳۹۹) احتمالاً این بیت در پیوند با ابیات پیش و پس دربارهٔ آداب جادوگرانه‌ای است که باید هنگام نبرد آفریقی انجام شود و ظاهراً می‌گوید اگر هنگام کمند افکندن آفریقی که در دو بیت قبل اشاره شده است، مانند آهنگران آتشی بی‌فروزد که بسیار سرخ و افروخته باشد (ادامهٔ مطلب در بیت بعد است): کند جنگ‌جورا همان‌گه به دام / ز مردی نماند به کشتنش نام.

۱۰. جهانجوی را ابرهه هست نام / که تیغش دل ابرزدید و نام (ص ۲۴۲، ب ۲۶)
نوشته‌اند: «قافیه تکرار شده است». (ص ۴۰۰) پیشنهاد می‌شود که این توضیح هم افزوده شود که قافیه جناس تام دارد؛ زیرا «نام» در مصراع نخست یعنی «اسم» و در مصراع دوم به معنی «آوازه و اعتبار» است. بنابراین تکرار قافیه در اینجا عیب نیست.

۱۱. چو آمد به یاری شه کشته شد / ورا دولت تیز برگشته شد (ص ۲۴۳، ب ۵۲)
نوشته‌اند: «در مصراع دوم دولت تیز به معنای «دولت زیاد از استعداد و سریع الزوال» است». (ص ۴۰۱)
به قرینهٔ فعل «برگشته شد» «دولت تیز» یعنی «اقبال بلند». این ترکیب به همین معنا در شاهنامه نیز آمده است:

بگفتند کان نامور کشته شد / چنین دولت تیز برگشته شد

(۱۹۹ / ۴۱۰ / ۱)

۱۲. علم پر سرتگر همچو نهنگ / به کام نهنگ اندرون نهنگ (ص ۲۴۶، ب ۱۱۳)
نوشته‌اند: «به شرط درستی ضبط ظاهراً می‌گوید: نهنگ دژم درفشی بر بالای ترگ (سر) با نقش نهنگ داشت و آن درفش نهنگ‌پیکر، مطابق کام و آرزوی نهنگ دژم بود. با این تعبیر قافیه تکرار شده است». (ص ۴۰۳)
دریافت احتمالی دیگر از مصراع دوم این می‌تواند باشد که: نقش آن درفش نهنگی در کام / شکم / اندرون نهنگی دیگر بود.

۱۳. گشودند بازو به زخم سنان / وزان پیل با اسب کردی نوان (ص ۲۶۹، ب ۶۱۲)
نوشته‌اند: «ضبط بیت فاسد است». (ص ۴۱۰) ظاهراً «نوان» در مصراع دوم به معنای مصدری «نوانی» به کار رفته و معنای مصراع چنین است: از شدت آن نبرد فیل جهان بخش و اسب نهنگ دژم خسته و نوان شدند / احساس نوانی کردند.

۱۴. دگر ره ز کین رزم آراستند / بدان جا درون کین بی‌راستند (ص ۲۶۹، ب ۶۱۷)
بیت این گونه معنا شده است: «دوباره جنگی را از روی کین خواهی ترتیب دادند (و آن چنان در رزم

سخت کوشی کردند) که اندرونشان از کینه و دشمنی پیراسته و خالی شد. (ص ۴۱۰) باید توجه داشت که در مصراع دوم «درون» به معنای «میان» و در کنار «به» حرف اضافه دوم برای «جا» است^{۲۳} و «بدان جا درون» یعنی درون آنجا (= آوردگاه). بنابراین معنای مصراع دوم چنین خواهد بود: در میان / درون آن میدان چنان ستیز کردند که گویی کینه‌خواهی را زینت دادند و بر رونق آن افزودند (سختی پیکار آنها مایه آراستگی و جلوه‌یابی کین جویی بود).

۱۵. شه هند در پیش و پرسوز بود / که تیره شبان پیش او روز بود (ص ۲۷۶، ب ۷۸۵)
درباره مصراع دوم نوشته‌اند: «به شرط درستی ضبط می‌گوید: در برابر چهره سیاه شاه هند، شب‌های تیره حکم روز را داشتند». (ص ۴۱۴) به نظر نگارنده ضبط مصراع دوم درست و معنای محتمل آن این است که او (شاه هند) آن چنان بی‌باک و چابک بود که شب‌های تیره نزد او همچون روز می‌نمود؛ یعنی در شبان تاریک نیز به سادگی و آسانی روز روشن می‌تاخت و جنگ می‌کرد.

۱۶. ز مرگ جهانگیر و حالات خود / که در رزم ما را چه‌ها رو نمود (ص ۲۸۷، ب ۱۰۳۴)
نوشته‌اند: «قافیه دارای عیب است». (ص ۴۱۶) قافیه مصراع نخست «خود» (xud) به معنای «مغفر» است و با «نمود» قافیه شده و ایرادی ندارد. اگر «خود» به صورت «xod» خوانده شود، قافیه اشکال خواهد داشت، اما در این بیت همان «کلاخود» مورد نظر است و «حالات خود» یعنی ماجرای مغفر ویژه ابرهه.

۱۷. سه باره ز نهصد هزار است به کین / که ز ایشان نهان گشته روی زمین (ص ۲۸۸، ب ۱۰۵۴)
نوشته‌اند: «ظاهراً باره را به معنای «معدود و ممیز عدد» به کار برده است». (ص ۴۱۶) «باره» در اینجا یعنی «دفعه، بار» و «سه باره نهصد هزار»، یعنی «سه بار نهصد هزار» که می‌شود دومیلیون و هفتصد هزار. چنان که مثلاً در این بیت شاهنامه «دوباره هزار» به معنای «دو دفعه هزار = دو هزار» به کار رفته است:

بفرمود پس گیو را شهریار دوباره ز لشکر گزیدن هزار

(۱/ ۲۰۵ / ۱۶۶)

۱۸. شفاف تیر از یمین و یسار / چه از روی دشت و چه از کوهسار (ص ۳۲۱، ب ۱۸۰۷)
نوشته‌اند: «شفاف در فرهنگ‌ها نیامده است. ظاهراً به معنای «پرتاب کردن و انداختن» است». (ص ۴۲۳) «شفاف» به معنای «صدای انداختن و برخورد تیر» است و در لغت‌نامه دهخدا به صورت «شپاشاپ» با شاهی از هاتفی ثبت شده است. واژه «شفاف» در منظومه زین قبانامه نیز

۲۳. الگوی دستوری (به + متمم + درون) در شاهنامه هم بارها دیده می‌شود. از جمله: «همیشه به یک پای موزه درون / یکی خنجری داشتی آگون» (۱/ ۶۴۹ / ۲۵۷)

«به دوزخ درون دیدم آهرمن / نیارستمش گشت پیرامنا» (۲/ ۴۳ / ۱۰۶)

شاهد کاربرد دارد:

زانبوه لشکر جهان گشت تنگ برآمد شفاشاف تیر خدنگ
 (ص ۱۰۲۹، ب ۱۸۰۰۸)

۱۹. چوبشنید زو برنبدیا ز خشم / پراز ترس بروی بگرداند چشم (ص ۳۲۲، ب ۱۸۲۳)

در معنای مصراع دوم نوشته‌اند: «به دلیل حرص داشتن به کشتن تور، چشم از او برنگرداند»؛ (ص ۴۲۳) چون بخشِ صرفی فعلِ جمله «بگرداند» با وجه مثبت است، نه «نگرداند»، این معنی پیشنهاد می‌شود: برنبدیا از روی خشم و بیم به تور نگاه کرد (به اصطلاح امروز: چشم‌غزه رفت).

نکته‌ای هم درباره نام کتاب به نظر نگارنده رسیده است که طرح می‌کند. این متن در بردارنده سه منظومه پهلوانی درباره سه شخصیت و موضوع مختلف است: ۱. برخی رویدادهای پهلوانی دوره نوجوانی رستم ۲. پیکار زال و دیوان ۳. نبردهای افراسیاب و متحدانش با کیخسرو و ایرانیان. از این رو شاید مناسب‌تر بود که یا اسم اصلی کتاب / متن، سه منظومه پهلوانی گذاشته می‌شد و نام منظومه‌ها به صورت عنوان فرعی در زیر آن می‌آمد؛ همان‌طور که در کار دیگر مصحح ارجمند، یعنی کتاب هفت منظومه حماسی (تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۴) انجام شده است. یا اینکه نام بلندترین متن اثر یعنی کوه دماوند برای کتاب انتخاب می‌شد و نام دو منظومه دیگر هم در پی آن می‌آمد: منظومه کوه دماوند به همراه منظومه‌های تهمتن‌نامه و زال و مقاتل دیو. در صورت کنونی، نام اصلی کتاب بر اساس منظومه‌ای است که به لحاظ حجم دومین متن اثر است، ولی این تصور را پیش می‌آورد که موضوع اصلی و بیشتر ابیات متن درباره تهمتن / رستم است.

در پایان سهوهای چاپی کتاب را نیز تا جایی که دیده‌ایم می‌آوریم تا خوانندگان محترم بر روی نسخه‌های خویش اصلاح بکنند و در چاپ‌های بعدی متن نیز اعمال شود.

سهو چاپی و شماره صفحه	صورت درست	سهو چاپی و شماره صفحه	صورت درست
۱ Taxma - Rauta / ص ۲۵	Rautas - taxma	۲۶ نگهداشت (ص ۲۷۵، ب ۷۵۸)	نگه داشت
۲ همو (ص ۳۷، زینویس ۶، سطر ۳)	زاید است و حذف شود.	۲۷ که او (ص ۲۸۳، ب ۹۳۹)	که او
۳ ظِلُّ الله (ص ۶۶)	ظِلُّ الله	۲۸ کرا (ص ۳۰۱، ب ۱۳۳۷)	که را
۴ کام (ص ۹۳، ب ۲۷۹)	گام	۲۹ نگهدار (ص ۳۰۲، ب ۱۳۷۳)	نگه‌دار
۵ دگر (ص ۹۴، ب ۳۱۳)	دیگر	۳۰ مگرداند (ص ۳۰۴، ب ۱۴۱۰)	مگرداد
۶ یاد (ص ۱۰۳، ب ۵۱۱)	یار	۳۱ که ای (ص ۳۰۸، ب ۱۴۹۹)	کای
۷ پیل (ص ۱۰۶، ب ۵۸۶)	شیر	۳۲ شه (ص ۳۱۴، ب ۱۶۶۲)	شاه

شماره	سهمو چاپی و شماره صفحه	صورت درست	سهمو چاپی و شماره صفحه	صورت درست
۸	شنامه (ص ۱۲۰، زیرنویس ۶، سطر ۸)	شاهنامه	بی‌زه (ص ۳۱۹، ب ۱۷۶۷)	بی‌راه
۹	ابران (ص ۱۲۵، زیرنویس ۳)	ایران	کوه (ص ۳۲۰، ب ۱۷۸۳)	کُه
۱۰	فرزند (ص ۱۳۲، سطر ۱۲)	فرزند	برآرام (ص ۳۲۳، ب ۱۸۵۹)	برآرم
۱۱	صرف نظر (ص ۱۳۳، س ۱۱)	صرف نظر	که ازدها (ص ۳۳۵، ب ۲۱۲۹)	کازدها
۱۲	آمال‌ها (ص ۱۳۷، س ۴)	آمال	پنهای (ص ۳۳۶، ب ۲۱۵۷)	پهنای
۱۳	دیوزهر (ص ۱۵۶، ش ۳۵)	زهر	ای (ص ۳۴۸، ب ۲۴۲۵)	که ای
۱۴	کو (ص ۱۶۸، ب ۱۲۶)	گو	ترگک (ص ۳۵۱، ب ۲۵۰۷)	ترکک
۱۵	دگر (ص ۱۶۸، ب ۱۳۴)	دیگر	که ای (ص ۳۵۲، ب ۲۵۱۹)	کای
۱۶	بُدن (ص ۱۷۴، ب ۲۵۲)	زاید و محلّ وزن است.	توبیت (ص ۳۵۸، س ۳)	تربیت
۱۷	گروه (ص ۱۸۴، ب ۴۹۹)	گُزه	[ب ۶۱۴] (ص ۳۶۴)	[ب ۶۱۲]
۱۸	سلیح (ص ۱۸۵، ب ۵۳۲)	سلح	ص ۴۱۴، ب ۷۹۸	معنای بیت فراموش شده
۱۹	ابریهمن (۱۹۰۲) (ص ۲۲۵، ش ۲۷)	شماره بیت نادرست است.	[ب ۱۴۷۲] (ص ۴۱۸)	[ب ۱۲۷۲]
۲۰	چها (ص ۲۵۱، ب ۲۲۷)	چه‌ها	اسارت (ص ۴۲۶، زیرنویس ۱)	اسیر
۲۱	پرخاشخور (ص ۲۵۸، ب ۳۸۷)	پرخاشخر	ص ۴۲۹، س ۵	شماره و توضیح بیت خالی مانده
۲۲	کهکوب (ص ۲۶۳، ب ۴۹۲)	کهکوب	ص ۴۶۰، الثعالبی	باید در محلّ الفبایی خود در ترتیب حرف (ث) بیاید.
۲۳	بکشتن (ص ۲۷۰، ب ۶۵۳)	به کشتن	ص ۴۶۱، سطر ۲	امیدسالار، محمود پیش از نام مدخل حذف شود.
۲۴	پیمانان (ص ۲۷۰، ب ۶۵۵)	بی‌مایه	سلطانی (ص ۴۶۲، س ۳)	سبحانی
۲۵	که از (ص ۲۷۲، ب ۶۸۹)	کز	ص ۴۶۴، سطر ۶	پیش از ۱۳۸۱ به جای خط تیره نوشته شود: خطیبی، ابوالفضل
			Fereiduu (ص ۴۷۳، س ۱۰)	Fereidun

